

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مېباد
بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

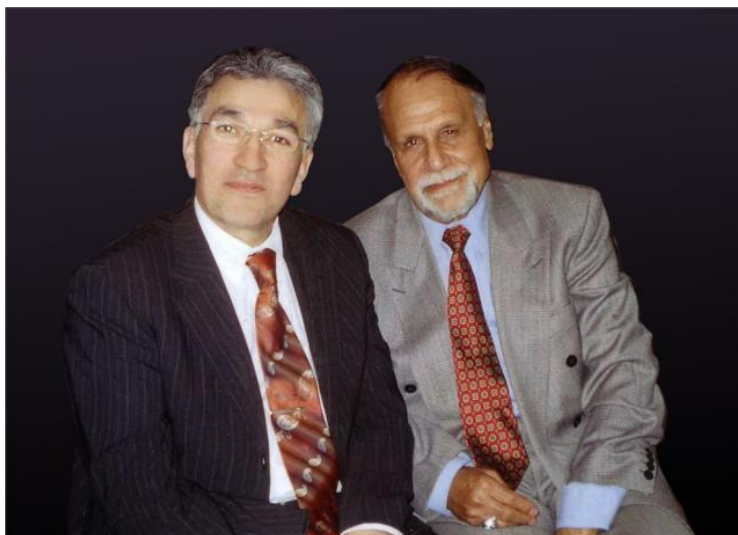
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

گفت و گوی جانان



تصویر پیر و پیرو، زیب صحیفه گردید
تا یادگار باشد، از رنگ و بوی جانان

استاد محمد نسیم "اسیر"

گفت و گوی جانان

آقای مختارزاده ما شاء الله با طبع جوان، وقاد و نقاد خود خاطرات زیبایی را زنده می سازد، از جمله نشر شعر "گفت و گوی جانان" و فوتوی خاطره انگیزی از همان تاریخ، و این ناتوان را به شور می آورد تا با همه ناتوانی و نارسائی زودتر سری بشورانم و از گذشته های خوب یاد کنم. اینک نقل شعری که به جواب همان شعر زیبای شان در همان زمان نوشته شده است.

خوش نغمه دل انگیز آمد ز سوی جانان کرده اسیر خود دل ، طبع نکوی جانان
جانان ز ناز با ما خود رو به رو نمی شد آمد می کوه گشتم من رو به روی جانان
با خامه گفت و گوها بسیار کرده بودیم در جامه می نگنجم ، اکنون ز روی جانان
لطف و عنایت او خود گفت و گو ندارد بی گفت و گو دلم بود در جست و جوی جانان
از ریشه صدایش دل را صد آرزو بود تا ساعتی ببینم ، خورشید روی جانان
چون نغمه دل انگیز ، چون جلوه طرب خیز دل را نشاط بخشید زنگ گلوی جانان
در سینه شور شادی باهای و هو بلند است تا دیدم و شنیدم من ههای و هوی جانان
از باده محبت ، ممنون التفاتم نوشیده ام مگر من می از سبوی جانان
از بهر مژدگانی دل نیز می سپارم گر ساعتی نشینم در گفت و گوی جانان
خواهی دوستی را بایار تازه کردیم این تازه دوستی ها باشد ز سوی جانان
صافست سینه من ، پاکست طینت او این رنگ و خصلت من ، وان خلق و خوی جانان
در بزم دوستداری صد تار می دواندم می شد اگر میسر یک تار موی جانان
چون سرو در محبت بر پا و استوارم تاریشه می خورد آب از آب جوی جانان
با دانشست و ادراک ، شعرش به اوج افلاک از هر خس و ز خاشاک ، گلها بروی جانان

در صید خاطر ما دام و رسن نگنجد
دل را [اسیر] کرده طبع نکوی جانان

(شهر بن - المان، فبروری ۲۰۰۲م)

نوت :

بیت زیر عکس از خلیل الله معروفی است، که به اقتفاء از منظومه زیبای جناب "مختارزاده" ارتجالاً سروده.

(17 فبروری 2009)